

۱۰. ایزود از فتنه جمل

۱۵ جمادی الثانی؛ آغاز جنگ جمل

محمدباقر پورامینی

فتنه ای در سال ۳۶ هجری برپا شد که به دلیل ترکیب خاص سران، ادعای بی اساس، نوع رویارویی آنان با امیرمؤمنان علیه السلام و همچنین حوادث پیشینی و پسینی آن، بی نظیر و اسفبار بود.

حضور سه چهره شاخص، طلحه، زبیر و عایشه که همدستی امویان را در پی داشت، فتنه ای را سامان داد؛ در حالی که تنها چند ماه از خلافت امیرمؤمنان علیه السلام می گذشت.

پیکار جمل، رویدادهای متعددی دارد که درنگ در آن می تواند عبرتی برای جامعه کنونی و آیندگان باشد. چهارده رویداد زیر، برشی از تاریخ جنگ جمل است:

۱. خون خواه خونی که خود ریخته بودند

عملکرد منفی خلیفه سوم و ستم کارگزاران اموی، اعتراض بسیاری از مسلمانان را به همراه داشت و زمینه شورش عمومی را فراهم آورد. در آغاز، اعتراض از سوی گروهی از مصریان بود؛ اما به دلیل توجه نکردن به خواست آنان، بحران، تشدید شد. با پیوستن شماری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله و همچنین برخی از مردم کوفه و بصره به معترضان، خانه عثمان به محاصره در آمد. معترضان از امام علی علیه السلام خواستند از سوی آنان با عثمان گفت و گو کند؛ اما میانجی گری امام، به نتیجه ای نینجامید^۱ و ناسازگاری عثمان و معترضان، ادامه یافت. پیشگامی بیش از هشت صد نفر از اصحاب، به ویژه افرادی مانند طلحه و زبیر و تشویق شخصیت هایی چون عایشه، اوضاع را پیچیده تر کرد.

امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف آن فضا فرمود:

«مردم بر عثمان خرده گرفتند. من که یکی از مهاجران بودم، بیشتر خشنودی وی را می خواستم و کمتر سرزنش می نمودم و طلحه و زبیر، آسان ترین کارشان آن بود که بر او بتازند و برنجاندش و ناتوانش سازند. عایشه نیز سر برآورد و خشمی را که از او داشت، آشکار کرد و مردمی فرصت یافتند و کار او ساختند^۲.»

سرانجام، عثمان پس از چهل و نه روز محاصره، در ذی حجه سال ۳۵ ق. کشته شد^۳. پس از قتل عثمان، نگاه همگان به علی علیه السلام بود. ستم دیدگان، حاکمیت عدالت را تنها در حضور او می دیدند. در نگاه آنان، تنها

علی علیه السلام می توانست دین و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را احیا کند؛ کالبذ زخم خورده اسلام را التیام بخشد و سیمای واقعی حاکمیت عدالت گستر دین را آشکار سازد. امام علیه السلام از پذیرش خلافت سرباز زد؛ اما اقبال و فشار عمومی، امام را به پذیرش واداشت. در بیعت با امام علیه السلام، طلحه، پیشدستی کرد و به عنوان نخستین بیعت کننده؛ برخاست و دست بیمار و ناتوانش را پیش آورد و با امام بیعت کرد؛^۴ سپس زبیر و آن گاه مهاجران و انصار و همه ساکنان مدینه، با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند.^۵ به گفته مورخان، همه شرکت کنندگان در بدر که تا آن زمان زنده بودند، با علی علیه السلام پیمان وفاداری بستند.

۲. شکل گیری جریان حرکت از مکه

عایشه، در مکه خبر قتل عثمان و خلافت طلحه را شنید و با خشنودی به سوی مدینه حرکت کرد؛ ولی به زودی از نادرستی خبر و بیعت مردم با علی علیه السلام آگاه شد. پس به مکه بازگشت و از مظلومیت عثمان سخن گفت.

طلحه و زبیر که در خلافت علی علیه السلام به آرزوی دیرینه خویش نرسیدند، منتظر بودند تا در فرصتی مناسب، غائله ای بر پا کنند و شورشی به راه بیندازند؛ اما این غائله سازی، نیاز به نوعی تشکیلات بنیادی داشت؛ تا با طرح نظریات مختلف و اخذ تصمیمات لازم، آن هم در جمع گروهی منسجم، پرچم مخالفت را برافراشته، برضد حکومت نوپای علوی، قیام کنند. در این میان، اطلاع یافتند که عایشه برای انتقام خلیفه- به قول خودش مظلوم- مکه را مرکز فعالیت قرار داده است و مردم ناآگاه را برضد علی علیه السلام تحریک می کند. این دو نیز برای وصول به هدف، از احترام مردم نسبت به عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، استفاده کرده، به بهانه انجام عمره، آهنگ مکه کردند. آن دو وقتی از امیرمومنان علیه السلام برای رفتن به مکه اجازه خواستند، امام علی علیه السلام آنها را به هدف و منویاتشان آگاه کرد و فرمود:

«به خدا سوگند! شما به قصد عمره در این راه گام بر نمی دارید؛ چرا که عمره را وسیله اغراض خویش قرار داده اید. مقصد اصلی و اساسی شما دو تن، غدر و مخالفت با حکومت نو پای من می باشد»^۶.

به هر حال، طلحه و زبیر راهی مکه شدند و پس از ورود به مکه و ملاقات با عایشه، همراه وی و بسیاری از ناراضیان، به سوی بصره حرکت کردند. در این جمع، بسیاری از خاندان امیه، همچون مروان بن حکم و ولید بن عقیه نیز حضور داشتند.

۳. نامه های متفاوت و بیانیه های زنجیره ای

با پا گرفتن فتنه، تلاش زیادی برای انحراف و جلب افکار عمومی صورت گرفت. موفقیت در این عرصه، مستلزم جلب اعتماد چهره های مؤثر بود. سران فتنه برای نیل به این هدف، صدور نامه ها و بیانیه های متعدد و زنجیره ای را آغاز کردند. در این داستان، واکنش ها متفاوت بود و عبرت آموز.

عایشه در بیانیه کوتاهی که در پنجم ربیع الاول سال ۳۶ق. نوشت، مردم مدینه را به همراهی با خود فرا خواند. او در این نامه چنین نگاشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. از امّ المؤمنین عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه وآله و دختر ابوبکر صدیق، به مردم مدینه. اما بعد؛ خداوند حق را آشکار کرد و طالبان آن را یاری داد و فرمود: «بلکه ما همیشه حق را بر باطل پیروز می گردانیم؛ تا باطل را محو و نابود سازد و بدین گونه، باطل نابود شدنی است». ای بندگان خدا! تقوا پیشه کنید و گوش فرا دهید و اطاعت کنید و به ریسمان الهی و دامن حق، دست بیاویزید و خودتان را به هلاکت نیندازید. خداوند مردم بصره را هم صدا و متحد ساخته و آنها زبیر بن عوام را که امیر لشکر است، امیر خود قرار داده اند و همگی بر شنوایی و فرمانبرداری از او، گرد آمده اند و هر گاه مؤمنان با مشورت و حضور گروهی از ایشان درباره امیرانشان اتفاق نظر پیدا کنند، ما نیز در کار پسندیده ای که آنها داخل شده اند، داخل می شویم؛ پس وقتی این نامه من به شما رسید، گوش فرا دهید و فرمانبردار باشید و در امور الهی، همکاری کنید.^۷»

همچنین عایشه به شخصیت های مهم متعددی نامه نوشت؛ مثلاً زمانی که وارد بصره شد، به زید بن صوحان عبدی، نامه نوشت. همچنین تاریخ از ارسال نامه از سوی طلحه و زبیر برای چهره های شاخص بصره نیز گزارش می دهد.

۴. اتمام حجت

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به بصره رسید، برای سران فتنه پیام فرستاد و آنان را به خدای تعالی سوگند داد و سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله را به آنها یاد آور شد؛ تا از تصمیمی که بر آن پافشاری می کردند، دورشان سازد؛ اما آنها نپذیرفتند و بر جنگ و نبرد اصرار ورزیدند. در این هنگام، امام علیه السلام رو به یارانش کرد و آنان را این گونه به جهاد تشویق کرد:

«ای بندگان خدا! به جهاد با این جماعت بشتابید؛ در حالی که سینه هایتان برای جنگ با آنان فراخ گشته... بر آنان سخت بگیرید و با شکیبایی سنجیده، با آنان روبه رو شوید؛ تا به ایشان بفهمانید که بر سرشان فرود می آید و با آنها خواهید جنگید... ای مردم! چون آنان را به هزیمت راندید، بر کشته ها و زخمی ها یورش نبرید و اسیران را نکشید؛ به دنبال گریختگان نگردید و فراریان را تعقیب نکنید.»

وقتی تفاوت دو رویکرد امیرمؤمنان علیه السلام در جمل و صفین را از امام رضا علیه السلام جویا شدند، آن حضرت فرمود:

«اما این که گفتی: علی علیه السلام اهل صفین را چه در حال هجوم و چه در گریزشان می کشت و اجازه داد زخمی هایشان را هم بکشند، ولی در جنگ جمل، سر در پی گریخته نمی نهاد و اجازه کشتن زخمی را نمی داد و هر کس سلاحش را می افکند، ایمن بود و هر کس درون خانه خود می رفت، در امان بود، از آن رو بود که پیشوا و فرمانده اهل جمل، کشته شده بود و ستاد متشکلی نداشتند که بدان باز گردند [و جنگ را از سر گیرند] و مردم به راستی در حالی که سر جنگ نداشتند و مخالفتی نمی ورزیدند و قصد تفرقه افکنی هم نداشتند، به خانه هایشان بازگشتند [و همین قدر] راضی بودند که شمشیر از آنها برداشته شود، آن جا حکم در مورد آنان، برداشتن تیغه شمشیر [از گردنشان] و خودداری از آزارشان بود؛ زیرا کمک هایی [برای ادامه جنگ] هم نخواستند؛ ولی اهل صفین به یک ستاد آماده و نزد پیشوا [و فرماندهی] باز می گشتند که برای آنها سلاح ها و زره ها و نیزه ها و شمشیرها فراهم می کرد^۸.»

۵. چهره گشایی از جریان فتنه

کوفیان در ذی قار، نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمدند و امام علیه السلام پس از گرفتن بیعت از ایشان، پرده از سیمای جریان فتنه گشود و فرمود:

«...ای مردم کوفه! آن دو [طلحه و زبیر] حيله گرانه، برای به تباهی کشیدن بندگان خدا و نابودی شهرها، خروج کردند. آگاه باشید که آنها با میل و رغبت و اختیار خودشان، بیعت کردند؛ سپس برای رفتن به عمره، از من اجازه خواستند و من اجازه دارم؛ اما آن قدر در گوش عایشه خواندند که او را از خانه اش در آوردند و همانند کنیزکانی که برای فروش می برند، او را به دنبال خود بردند؛ تا به بصره رسیدند. زنانشان را در خانه هایشان محبوس کردند؛ ولی پرده نشین رسول خدا صلی الله علیه وآله را در میان لشکر و در برابر چشم های خودشان و دیگران، ظاهر ساختند. پس از آن، کارگزار من در بصره را زدند و اسیرش کردند و بر خزانه داران بیت المال مسلمین که در دست من بود و بر مردم شهر که همگی در طاعت و بیعت من بودند، هجوم بردند و اتحادشان را گسستند و میانشان تفرقه افکندند و جماعتشان را به تباهی کشیدند و بر شیعیان من، یورش بردند [تاختند] و عده ای را کشتند و عده ای شمشیرهایشان را محکم گرفتند و نبرد کردند، تا با ایمانی راستین، به دیدار خدا شتافتند. اگر چنین گزند فقط به یکی از مسلمانان بی گناه رسیده بود و در کشتن او تعمد داشتند، کشتن تمام این سپاه، جایز بود؛ زیرا در این واقعه، حضور داشتند؛ اما با زبان یا دستشان، از آن جلوگیری نکردند و باز نداشته بودند؛ چه رسد به این که آنها شماری از مسلمانان را کشتند که در شهر به دیدارشان آمده بودند.. خدایا! آنها از من بریدند و بر من ستم کردند و بیعتم را شکستند و مردم را علیه من برانگیختند. پس آن چه به هم

بسته اند، از هم بگشا و آن چه را محکم کرده اند، تو سست گردان و به سبب اعمالشان، سرنوشت بدی نصیبشان کن.^۹»

۶. دیداری که زبیر را باز گرداند

درست در همان روز نبرد بود که امیرالمؤمنین علیه السلام از لشکر بیرون آمد و زبیر بن عوام را صدا زد. زبیر در حالی که سلاح کامل پوشیده بود، نزد امام آمد. در این هنگام، عایشه فریاد زد: «وای بر اندوه تو اسماء!» اما وقتی به او گفتند: علی بدون سلاح آمده است، آرام گرفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام به زبیر فرمود:

«ای ابا عبدالله! تو را فرا خواندم تا سخنی را که رسول خدا به من و تو فرمود، به تو یادآوری کنم. آیا روزی را به یاد داری که رسول خدا تو را دید که در میان بنی عوف بر گردن من می زدی و از تو پرسید: آیا علی را دوست داری زبیر و تو گفتی: آری، به خدا سوگند! او را دوست دارم؛ چه چیزی مرا از دوستی او باز دارد؛ در حالی که او برادر و پسر دایی من است. رسول خدا فرمود: اما تو به زودی ظالمانه، علیه او خروج خواهی کرد.»

زبیر گفت: بله، همین طور بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام سپس ماجرای دیگری را از دیدار مشترکشان با پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرد و زبیر آن را نیز تصدیق کرد و گفت: من فراموش کرده بودم و اینک آن چه را روزگار از یاد من برده بود، تو به یادم آوردی. اگر پیشتر به من یادآوری کرده بودی، بر ضد تو خروج نمی کردم؛ اما حالا که حلقه های کمر بند به هم رسیده اند [کنایه از جمع شدن دو سپاه و آغاز جنگ است]، چگونه باز گردم؟ به خدا! این ننگی است که مانند ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برگردد زبیر! پیش از آن که ننگ و آتش دوزخ برای تو جمع شوند.

زبیر گفت: اینک می روم و از خدای تعالی، طلب آمرزش می کنم.

آن گاه زبیر به سوی وادی السباع بازگشت که احنف بن قیس با گروهی از تمیم در آن جا بودند. زبیر در این جا به دست ابن جزموز کشته شد^{۱۰}!

۷. دیداری متفاوت با فرجامی متفاوت

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از گفت و گو با زبیر، طلحه بن عبیدالله را طلبید و به او فرمود:

«ای عبدالله! تو را فرا خواندم تا سخنی از رسول خدا را به یادت بیاورم؛ آیا نشنیدی که فرمود:

«بار خدایا! هر کس ولایت او را پذیرفت، دوست بدار و هر کس با او دشمنی کرد، دشمن بدار؛ هر کس او را یاری کرد، یاری اش کن و هر کس از یاری او دست کشید، یاری اش مکن»؟ طلحه! تو اولین کسی هستی که با من بیعت کردی؛ اما بیعت را شکستی و خداوند فرموده است: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ». طلحه گفت: از خدا طلب آمرزش می کنم و امور الهی مقدر و معین است. وقتی جنگ آغاز شد، طلحه به نبرد پرداخت؛ اما مروان بن حکم، غافلگیرانه او را کشت. امام علیه السلام وقتی از این خبر آگاه شد فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». به خدا! دوست نداشتم او را ببینم که زیر نور ستارگان بر زمین افتاده است.»

۸. جنگ شدت گرفت و فرو نشست

پیکار به شدت سخت شده بود و اصحاب جمل بر جناح راست لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام تاختند و آنها را تا جناح چپ لشکر، شکست دادند. در این هنگام، یکی از پسران عقیل نزد امیرالمؤمنین علیه السلام شتافت و او را دید که کفشش را پینه می کرد؛ گفت: ای امیرمؤمنان! چیزی از میمنه لشکر دیده نمی شود و تو نشسته ای و کفش پینه می کنی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای برادرزاده! خاموش باش؛ مرگ عمویت، در روز خاصی است که از آن تعدی نمی کند. به خدا! عمویت باکی ندارد که به کام مرگ بیفتد یا مرگ بر او واقع شود.

سپس به دنبال علمدار سپاه که پسرش محمد بن حنفیه بود، فرستاد و به او فرمان داد که بر اصحاب جمل حمله کند. محمد بن حنفیه در حمله به سپاه جمل، اندیشه می کرد؛ زیرا رو به روی او گروهی از تیراندازان بودند که آماده بودند تیرهایشان را پرتاب کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با دستۀ شمشیر به او زد و گفت: این خونی است که از مادرت به ارث برده ای؛ به میان نیزه ها حمله کن که مرگی این چنین برای تو عزیزتر است.

محمد بر سپاه جمل تاخت آورد و نیزه ها و تیرهایشان را در هم پیچید پس از آن، علی علیه السلام پرچم را از او گرفت و خود بر اصحاب جمل یورش برد.

در سپاه جمل، بنوضبه گرداگرد شتر عایشه می گشتند. آنان هفتاد نفر بودند و هر یک از ایشان که افسار شتر را به دست می گرفت، دستش بریده می شد؛ تا این که کسی از آنان باقی نماند و شتر را پی کردند.

اصحاب جمل، شانزده هزار و هفتصد و هفتاد نفر کشته شدند و کشته شدگان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، چهار هزار نفر بودند. وقتی شتر، هودج را بینداخت، مردم، گریختند؛ مانند خاکستری که در روز طوفانی باد شدیدی بر آن بوزد.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و در کنار هودج ایستاد، با چوب بر هودج زد و فرمود:

«حمیرا! آیا رسول خدا به تو امر کرده بود که این گونه بر من خروج کنی؟ آیا به تو امر نکرده بود که در خانه ات بمانی؟ به خدا کسانی که تو را از خانه ات بیرون کشیدند، با تو به انصاف رفتار نکردند؛ زیرا همسران خودشان را در خانه هاشان نگه داشتند؛ ولی تو را در میان مردم، ظاهر کردند.»

پس از آن، برادر او محمد را فرمان داد که عایشه را در خانه آمنه، دختر حارث بن طلحه الطلحات، جای دهد؛ سپس هودج را بلند کرد و با شمشیر، شتر را کشت^{۱۱}.

۹. زنی که پشیمان بازگردانده شد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد که عایشه را به مدینه باز گردانند. حضرت قافله او را تدارک کرد و روز دوم، همراه پسرانش حسن و حسین علیهما السلام و همه اولاد و برادرانش و بنی هاشم نزد او آمد و بر او وارد شد. وقتی چشم عایشه به او افتاد، با سایر زنانی که همراهش بودند، فریادی کشید و گفت: ای کشنده دوستان! امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب فرمود: اگر من کشنده دوستان بودم، هر که را در این خانه است، می کشتم و به یکی از اتاق ها اشاره کرد که مروان بن حکم و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عامر و گروهی از بنی امیه در آن جا خلوت کرده بودند! کسانی که همراه امام علیه السلام بودند با شنیدن این سخن، دست به قبضه شمشیر بردند؛ زیرا ترسیدند که آنها ناگهان از اتاق بیرون آیند و بر امام علیه السلام یورش برند.

به گفته مسعودی، وقتی عایشه به سوی مدینه روان شد، امیرالمؤمنین علیه السلام برادر او عبد الرحمن [محمد] بن ابی بکر را با سی مرد و بیست زن با ایمان از بنی عبد قیس و همدان، همراه او فرستاد و آنها را به خدمت او مأمور کرد. وقتی عایشه به مدینه رسید، از او پرسیدند: سفرت را چگونه دیدی و علی علیه السلام با تو چه کرد؟

او پاسخ داد: «به خدا قسم! به خیر گذشت و پسر ابوطالب بخشش ها نمود و عطاهای فراوان داد؛ ولی او همراه من مردانی را فرستاد که این کار را دوست نداشتم». زنانی که همراه او آمده بودند، با شنیدن این سخن عایشه، خود را معرفی کردند و او وقتی از این امر آگاه شد، به سجده افتاد و گفت: به خدا ای پسر ابوطالب! بر کرامت و بزرگواری ات افزودی؛ دوست داشتم که هرگز خروج نمی کردم؛ حتی اگر چنین و چنان بلایی بر سرم می آمد^{۱۲}.

۱۰. از شما در گذشتم؛ اما از فتنه بپرهیزید

جنگ، پایان یافته بود و امیرمؤمنان علیه السلام وارد شهر بصره شد. فضای عمومی شهر، پشیمانی از بیعت شکنی جنگ طلبان را گواهی می داد. حضرت با مردم سخن گفت و فرمود:

«ای مردم! خدای عز و جل رحمتی فراگیر و آمرزشی همیشگی و بخششی فراوان و کیفری دردناک دارد و اراده کرده است که رحمتش، همه چیز را فرا گیرد و آمرزشش، برای مخلوقات فرمانبردارش باشد و به رحمتش، هدایت یابندگان، هدایت گردند و مقدر کرده که نعمت و سطوت و عذابش، برای معصیت کاران باشد و راه و نشانه های هدایت، همواره از گمراهان دور باشد. ای مردم بصره! چه می پندارید شما که بیعت مرا شکستید و از دشمن من پشتیبانی کردید؛ در حالی که من بر شما حجت اقامه کردم و خطاها و لغزش های خروج کنندگان را بیان کردم؟ آنان را که بیعت را شکستند، توبه دادم؛ اما ایشان از راهی که بر آن پای می فشردند، برنگشتند و خداوند، پیمان شکنانشان را هلاک ساخت و به سبب شقاوتشان، مرگ را بر سرنوشت آنها رقم زد.

اما وجود آن زن بر پشت شتر، شوم تر از ماده شتر حجر بود. آنها سرانجام خوار و زبون شدند و عقب نشستند و راه ها بر آنان بسته شد و وقتی تدبیرهایشان [آن چه اندیشیده بودند]، از بین رفت، از من، طلب بخشش کردند. من سخنشان را پذیرفتم و شمشیرم را غلاف کردم و حق و سنت را در میانشان اجرا کردم و عبدالله بن عباس را بر ایشان گماردم.»

در این هنگام، مردی از میان جماعت برخاست و گفت: ما گمان خیر و نیکی داشتیم و می بینیم که پیروز شده ای و غلبه یافته ای. اگر ما را کیفر کنی، به سبب این است که خطا کاریم؛ اما اگر ببخشایی - که تو محل بخشش هستی - نزد خدا و ما، محبوب تر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب فرمود: از شما در گذشتم اما از فتنه پرهیزید که از کشتار شدیدتر و بدتر است و شما اولین مردی هستید که بیعت شکستید و یکپارچگی این امت را دریدید.

آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام نشست و مردم می آمدند و با او بیعت می کردند^{۱۳}.

پی نوشت:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

۲. همان، نامه ۱.

۳. رسول جعفریان، تاریخ خلفاء، ص ۱۸۶.

۴. الفتوح، ص ۳۹۲.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الرسل و الملوک)، ج ۴، ص ۴۳۱.

۶. علامه حلی، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۵۴.

۷. مصنفات شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۹۹.
۸. حرازی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ص ۴۸۰.
۹. شیخ مفید، الجمل، ص ۱۱۷.
۱۰. الجمل، ص ۳۹۰.
۱۱. همان، ص ۱۴۶.
۱۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۳.
۱۳. الارشاد، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مفید، الامالی، ص ۱۲.